

Transformation of the Silk Road and the Change of Cultural Function of Central Asia in New Centuries

Seyyede Fahime Ebrahimi¹

Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

(Date received: 13 December 2023 - Date approved: 15 May 2024)

Introduction: Central Asia, despite its proximity to the nomadic world and issues related to the interaction and confrontation between them, In the first Islamic millennium, it was one of the most influential centers in the Islamic world. What is meant by influential is that, in addition to being attractive enough to call Muslim intellectuals and elites, it has also been a pioneer in laying the groundwork for the emergence of indigenous forces. This dynamism is rooted in many factors, including the distinct cultural heritage that this region has been connected to through its geographical location and a network of active roads.

Entering the new historical era showed stable developments in communication networks and channels of cultural interactions in this land. Although the scope of these changes was not only regional, but due to the special geography of Central Asia and parallel developments in it, all its fields (including political, economic and cultural subjects) underwent extensive changes.

Research question: The coincidence of the above intertwined changes with the transformation of the Silk Road networks has led researchers to a theoretical duality in analyzing the direction of their change; In the sense that majority of them with a decadent view and with the hypothesis of "decline" have raised the issue that the Silk Road has declined in recent centuries due to the strengthening of the coastal

¹E-mail: sfebrahimi@atu.ac.ir

system as a powerful competitor and since the material and spiritual development of Central Asia depended on the prosperity of this ancient road, with the decline of this highway, this land (which has no direct connection with the coastal system) is on the verge of widespread decline and backwardness. Despite the popularity of this view, a minority of recent scholars have challenged the theory of the decline of the Silk Road and gone out of their way to deny the decline of the region as a result. The important point in the opinions of both groups of researchers is the acceptance of a causal relationship between the condition of the Silk Road and conditions of the region; That is, assuming the degeneration or continuation of the glory, the status and location of the Silk Road is the cause. The problem of this article is related to this scientific difference, but due to the belonging of Central Asia's to the Islamic world and its dynamic role in this cultural geography, the scope of research has become more limited and examines the relationship between the Silk Road and the cultural situation of the region only from the perspective of the Islamic world. Therefore, the main question is, what effect did the changes of the Silk Road have on the cultural position of Central Asia in the Islamic world ?

Research hypothesis: For better understanding of research structure we should pay attention to different layers of the Islamic world. As we know, this cultural geography consists of a central core and peripheral areas and the cultural status of each is different. Another important point is the geographical location of Central Asia as a link between the center of the Muslim world and large parts of the Islamic peripheries. Considering all these issues, our hypothesis is that "With the evolution of the Silk Road, the cultural evolution between Central Asia and the central world of Islam began to decline and this relationship with Islamic peripheries became progressive and with a positive balance."

Methodology: Since this article is a historical and trend study, the method of historical analysis will be used, but at the same time we will have a glimpse of the theory of social change by Steven Vago to separate the components of changes such as identity, direction, levels,

factors and their periods and finally create a better understanding of their overall atmosphere .

Results and discussion: With the entry to the modern centuries and the developments of road networks, regional socio-political developments changed the previous trend. With the emergence of a network of powerful land routes on the northern branch of silk road, with the extensive support of the Russians and at the same time Muslims eager to engage with Central Asia (which had been excluded from the southern branch), intra-religious relations with fellow Muslims of the Islamic world entered a new world. This residual Islamic legacy was attractive to Russian Muslims.

Conclusion: The result we obtained was that the development of the Silk Road, along with the extensive social and political changes, caused a decrease in the cultural flow and dynamic relations with the central world of Islam and at the same time, other neighbors of the Central Asian Muslims in the surrounding Islamic world, due to the formation of new communication networks, the interaction with their countrymen has become more intense and has formed a new form of cultural relations with Central Asia. This whole historical process is as follows from the language of Vago's theory: In the new centuries, the former functional identities changed at the regional and extra-regional levels, and with the skill of the Muslim political powers and colonists, led to a change in the direction of the previous cultural flow.

Therefore, if we look at the developments from the perspective of the center of the Islamic world, we will follow the hypothesis of cultural decline in the region, but if we look at the world around Islam, we will find efforts that will confirm the hypothesis of those who say about the continuity of cultural glory.

Key Words: Cultural Changes, Central Islamic World, Peripheral Islamic World, Silk Road, Central Asia.

دگرگونی جاده ابریشم و تغییر کارکرد فرهنگی آسیای مرکزی

در سده‌های جدید^۱

سیده فهیمه ابراهیمی^۲

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶)

چکیده

آسیای مرکزی با وجود چالش‌های پرشمار ناشی از همسایگی با جهان کوچروان و مسائل مربوط به تعامل و تقابل دو زیست‌جهان یک‌جانشین و کوچی، در هزاره نخستین اسلامی از کانون‌های بالنده و اثرگذار بر جهان اسلام مرکزی بوده است. چنین جریان پیوسته‌ای (البته با فراز و فرود)، در آغاز سده‌های جدید، جلوه‌های آشکاری از تغییر در نقش‌آفرینی یافت. هم‌زمانی این تغییرها با دگرگونی در سرشت جاده ابریشم، پژوهشگران را به دوگانگی نظری در تحلیل نسبت این دو متغیر کشاند، به گونه‌ای که گروهی از حامیان نظریه «انحطاط» جاده و به دنبال آن آسیای مرکزی شدند گروهی دیگر به «تداوم شکوه» آن دو قائل شده‌اند. این پژوهش با ورود به این چالش از دیدگاه جهان اسلام، بر مدار این پرسش شکل می‌گیرد که تغییر سرشت جاده ابریشم چه تأثیری بر کارکرد فرهنگی آسیای مرکزی در دنیای اسلام داشته است؟ برای یافتن پاسخ ضمن کاربست روش پژوهش کیفی، با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل تاریخی به شیوه گردآوری داده‌ها از اسناد تاریخی و نظریه «تغییر اجتماعی» استیون واگو در جداکردن اجزای تغییر، لایه‌های جهان اسلام را از هم جدا کرده و از دو دیدگاه جهان اسلام مرکزی و پیرامونی، این نسبت را بررسی کردیم. در نتیجه، یافتیم که دگرگونی‌های جاده ابریشم به موازات عامل‌های منطقه‌ای و داخلی، موقعیت آسیای مرکزی را در جهان اسلام کانونی، واپس‌گرایانه و انحطاطی کرد. اما همین جایگاه از دیدگاه جهان اسلام پیرامونی (به‌ویژه قلمروی تاتارها و باشقیرها) به دلیل شکل متفاوت ارتباطات در مسیرهای جدید اوراسیا، پیشرونده و با تراز مثبت شد.

واژگان اصلی: تغییرهای فرهنگی، جهان اسلام مرکزی، جهان اسلام پیرامونی، جاده ابریشم، آسیای مرکزی.

^۱ این مقاله از نتایج اجرای طرح پژوهشی با شماره ۴۰۰۲۷۹۵، مصوب صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران

کشور (INSF) است و با حمایت مالی این مرکز انجام شده است.

^۲ نویسنده مسئول: sfebrahimi@atu.ac.ir

مقدمه

آسیای مرکزی با وجود چالش‌های پرشمار ناشی از همسایگی با جهان کوچروان و مسائل مربوط به تعامل و تقابل دو زیست‌جهان یک‌جانشین و کوچی، در هزاره نخست اسلامی از کانون‌های بالنده و اثرگذار در جهان اسلام مرکزی^۱ بوده است. منظور از اثرگذاری این است که علاوه بر جذابیت کافی در فراخواندن جریان‌های اندیشه‌ای و نخبگان مسلمان، در بسترسازی برای پیدایش نخبگان بومی نیز پیشرو بوده است. این پویایی ریشه در عوامل بسیار از جمله میراث مجزای تمدنی داشته که این منطقه به واسطه موقعیت جغرافیایی خود و شبکه‌ای از راه‌های فعال با آن‌ها در ارتباط بوده است. ورود به دوران جدید تاریخی (سده شانزدهم) دگرگونی‌های ماندگاری را در شبکه‌های ارتباطی و مجرای روابط فرهنگی این سرزمین ایجاد کرد. گرچه عرصه عملکردی آن تنها منطقه‌ای نبود، به دلیل جغرافیای ویژه آسیای مرکزی و تحولات موازی در آن، همه ابعاد آن (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) را دچار تغییرهای گسترده کرد.

هم‌زمانی این تغییرهای درهم‌تنیده با دگرگونی شبکه‌های جاده ابریشم، پژوهشگران را به یک دوگانه نظری در تحلیل برای تغییر آن‌ها کشانده است. به این معنا که بیشتر آن‌ها با نگاهی انحطاطی و با طرح فرضیه «زوال» این مسئله را مطرح کرده‌اند که جاده ابریشم در قرن‌های جدید به دلیل قدرت‌یافتن نظام ساحلی به‌عنوان رقیبی توانمند از رونق افتاده است و از آنجا که توسعه مادی و معنوی آسیای مرکزی نیز در گروی رونق این جاده کهن بوده، با زوال این شاهراه خشکی، ناچار این سرزمین نیز (که ارتباط بی‌واسطه با سیستم ساحلی نداشته است) در آستانه عقب‌ماندگی گسترده قرار گرفته و در حاشیه تاریخ جهان به انزوا کشیده شده است.

در دیگر سو و با وجود مشهوربودن این دیدگاه، اقلیت دیگری از پژوهشگران با به چالش کشیدن نظریه «زوال»، در درگیری نخبگانی بحث افول اقتصادی و فرهنگی منطقه را مردود دانسته‌اند. آلن فرانک که در این گروه جای دارد، در موضعی پیشرونده، با دیدگاه «اختراع انحطاط»^۲ همراه شد. او این نظریه رایج را نتیجه حضور مسافران اروپایی به آسیای مرکزی به‌ویژه نویسندگان روسی بیان کرده است (Frank, 2012: 174). نکته مهمی که در آرای هر دو گروه از پژوهشگران وجود دارد، پذیرش رابطه علی میان وضعیت جاده ابریشم و شرایط منطقه است. یعنی بر فرض وجود انحطاط یا تداوم شکوه، وضعیت و جایگاه جاده ابریشم علت شرایط پیش‌آمده در آسیای مرکزی است.

^۱ اصطلاح مرکز به موقعیت مرکزی در شبکه‌ای از روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا مذهبی در جهان اسلام اشاره می‌کند (Kugelgen, 1998: 12).

^۲ فرانک این عنوان را به نقل از استفان دودوئینون (Stéphane Dudoignon) روایت می‌کند.

ابهام پژوهش حاضر یعنی موضوع تأثیر دگرگونی سرشت جاده ابریشم بر آسیای مرکزی در همین بستر دوگانه و درگیری نخبگانی موجود در آن شکل می‌گیرد. در مجموعه‌ای از اختلاف نظرهای نویسندگان غربی و روسی و حتی چینی، به نظر می‌رسد دیدگاه دیگری نیز می‌تواند برای پاسخ به این پرسش وجود داشته باشد که البته بیشتر مورد غفلت قرار گرفته است. در این زاویه نگاه تلاش می‌شود به دلیل تعلق آسیای مرکزی به جهان اسلام و نقش آفرینی پویای آن در این جغرافیای فرهنگی، ارتباط میان جاده ابریشم و جایگاه فرهنگی منطقه از دیدگاه جهان اسلام پی‌گرفته شود. بنابراین گسترش پرسش اصلی این‌گونه است که «تغییرهای شبکه‌های جاده‌ای در سده‌های جدید چه تأثیری در جایگاه و کارکرد فرهنگی آسیای مرکزی در جهان اسلام داشته است؟»

برای یافتن پاسخ از این دیدگاه، ابتدا باید توجه داشته باشیم که این نسبت به منظومه پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از تغییرهای سده‌های جدید گره خورده است. گرچه در مجموع تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم برخی دلایل و هم‌زمانی بعضی تحول‌ها، در کنار تداخل عامل‌های نامربوط در بسیاری از موارد کار فهم نسبت را دشوار می‌کند، در درک ساختار کلی این روابط علی توجه به دو نکته بسیار راهگشاست: نخست، لایه‌های گوناگون جهان اسلام. چنانکه می‌دانیم این جغرافیای فرهنگی از یک هسته مرکزی و نقاط پیرامونی^۱ تشکیل شده است و وضعیت فرهنگی در هر یک از آن‌ها متفاوت است. نکته دیگر، موقعیت جغرافیایی آسیای مرکزی به‌عنوان حلقه پیوند میان جهان اسلام مرکزی و بخش‌های گسترده‌ای از جهان اسلام پیرامونی است که گرچه فرصت پرداختن به آن را در این نوشتار نداریم، بی‌توجهی به آن‌ها درک نارسا به ما خواهد داد. با توجه به این مسائل، پاسخ آغازین ما به پرسش مطرح‌شده این است که «با دگرگونی سرشت جاده ابریشم، برای تغییر فرهنگی میان آسیای مرکزی و جهان اسلام مرکزی، واپس‌گرایانه و انحطاطی و همین نسبت با جهان اسلام پیرامونی، پیشرونده و با تراز مثبت شد.»

پیشینه پژوهش

حوزه مطالعات جاده ابریشم برخلاف بسیاری از ابعاد تاریخ آسیای مرکزی به نسبت پرمایه است و پژوهش‌های ارزشمندی در این زمینه منتشر شده است. بار اصلی این آثار نخست به مسائل اقتصادی ناشی از تحولات جاده ابریشم و سپس تأثیر این شرایط بر روابط جهانی قدرت‌های بزرگ اختصاص یافته است. شاید ارزشمندترین منبع در این مورد کتاب «آسیای

^۱. منظور از پیرامون، موقعیتی حاشیه‌ای در شبکه‌ای از روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی یا مذهبی در جهان اسلام است. مناطق پیرامونی مناطقی هستند که دولت‌ها یا جوامع مسلمان در نقطه‌ای معین از آن‌ها یافت می‌شدند

مرکزی و جاده ابریشم و افول در طول چندین هزاره» اثر استفان بریستیز باشد که به‌نوعی به‌ویژه در بحث دگرگونی‌های اقتصادی یک دایره‌المعارف پژوهشی با دستاوردهای بسیار ارزشمند است. دو اثر اسکات لوی نیز با محوریت تحولات مربوط به جاده ابریشم در قرن‌های جدید، با تمرکز بر حوزه اقتصادی و سیاسی و بهره‌گیری از منابع ارزشمند، پژوهش‌هایی کم‌نظیر در این عرصه به‌شمار می‌آیند.

در کنار این آثار، توجه به مطالعات فرانک (۲۰۱۲) به‌ویژه در کتاب «بخارا و مسلمانان روسیه» و همچنین کوگلگن و همکارانش (۱۹۹۸) با عنوان «فرهنگ مسلمانان در روسیه و آسیای مرکزی» به‌ویژه از زاویه منابع ارزشمندی که از مسلمانان تاتار و باشقیر و از حوزه جهان اسلام پیرامونی در اختیار قرار می‌دهند در ساختار کلی نوشتار حاضر بسیار راهگشا بودند. جدا از این آثار مهم، بخش دیگری از پژوهش‌هایی که می‌توانند به‌نوعی پیشینه پژوهش حاضر محسوب شوند، این‌ها هستند: بارتولد (۱۹۷۳) در «ترکستان نامه» پشتتاز فرضیه زوال منطقه پس از افول جاده ابریشم است. غفوراف (۱۹۹۷) در «تاجیکان» نیز به تاریخ عمومی منطقه پرداخته است، اما به پیروی از خط فکری بارتولد و البته متأثر از ادبیات کمونیستی شوروی بر انحطاط و افول منطقه پس از تغییر شرایط جاده تأکید دارد. برگل (۲۰۰۳) در «اطلس تاریخی آسیای مرکزی» نیز در روایتی جامع و مختصر از تاریخ این سرزمین، اشاره‌های کوتاهی بر افول فرهنگی در این دوران دارد. بکویت (۲۰۰۹) در «امپراتوری‌های جاده ابریشم» در میان قائلان به فرضیه زوال جزو افراطی‌ترین‌ها محسوب شده است. او معتقد است که این سرزمین پس از افول جاده به یکی از عقب‌مانده‌ترین نقاط جهان تبدیل شده است.

میلوارد (۲۰۱۳) در «درآمدی کوتاه بر جاده ابریشم» دور از ارائه نظری نو جمع‌بندی آثار پیشین و تأیید زوال منطقه را مطرح کرده است. فرانک و همکاران (۱۹۹۷) در «جاده ابریشم» اطلاعات جامع و ارزشمندی از تاریخ این جاده و تحول‌های آن ارائه می‌دهد که در مواردی منحصربه‌فرد است، اما آرای جدیدی ندارد. سوچک (۲۰۱۸) در «تاریخ آسیای میانه؛ از مغولستان تا کاشغر» فرضیه زوال تدریجی جاده و به‌تبع آن آسیای مرکزی را مطرح می‌کند. مظاهری (۲۰۰۹) در «جاده ابریشم» بی‌تردید یکی از ارزشمندترین آثار در حوزه جاده ابریشم را نوشته است و بر منابع مهم بومی و مؤلفه‌های نو تغییر نظر داشته است. برتون (۱۹۹۷) در «بخارائیان؛ تاریخ دودمانی، سیاسی و تجاری» دایره‌المعارفی از روابط سیاسی و اقتصادی منطقه در قرن‌های جدید را بیان کرده است؛ بنابراین اطلاعات بی‌نظیری از مجموع منابع گردآوری‌شده در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. متی (۲۰۲۲) در «سیاست و تجارت در ایران عهد صفوی» بر عهد صفوی متمرکز است و اطلاعات مهمی از نوع روابط با آسیای مرکزی و روابط اقتصادی جدید ارائه می‌کند.

جدا از اختلاف نظرهای جزئی، مسئله بسیار مهمی که در همه این آثار حل‌نشده باقی مانده است، همان چالش دوگانه نخستین و سرانجام پذیرش یکی از آن دو (رخداد انحطاط یا تداوم

شکوه) است. در این پژوهش با کاربست دیدگاهی متفاوت و جداسازی لایه‌های آن، در پی پاسخ سومی هستیم که دست‌کم در بعد فرهنگی، دوگانه پیشین را از تعارض خارج کند. قالب کلی این نوشتار بر پایه مطالعه روندی مبتنی بر روش تحلیل تاریخی است. اما برای فهم تغییرها در دو بعد جاده ابریشم و کارکرد فرهنگی منطقه، به‌منظور جداسازی اجزای تغییرها، نگاهی به نظریه تغییر اجتماعی «استیون واگو»^۱ دارد که در آن برای تحلیل تغییر در حوزه اجتماع و فرهنگ، هویت تغییر، جهت، سطح‌ها، عامل‌ها و دوره زمانی آن‌ها را جدا کرده و سرانجام درک بهتری از فضای کلی آن‌ها ایجاد می‌کند.

دگرگونی‌های جاده ابریشم در سده‌های جدید

آغاز دوران جدید^۲ گستره‌ای از تغییرها و گاه تحول‌های درهم‌تنیده جهانی را با دال مرکزی جاده ابریشم تجربه کرده است. از آنجا که این جاده، کانون منظومه‌ای از روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در طول تاریخ بوده است، ناچار تمامی این حوزه‌ها تغییر کرده‌اند. از دیدگاه تحول‌های آسیای مرکزی، برهم‌کنش مجموع این رخدادها با شکل‌دهی شبکه‌های جدید و ترسیم نقشه ارتباطی نوین در مسیر ارتباطات جهانی و منطقه‌ای، پایه‌های حیات این منطقه را (که بخش مرکزی جاده را در خود جای داده بود) برای همیشه تغییر داد. نکته بسیار مهم در تحلیل هویت این دگرگونی‌های چندوجهی، جدا از بحث سطح‌های تغییر (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)، عامل‌های تغییر (نخبگان سیاسی داخلی و قدرت‌های استعماری) و فشارهای ساختاری (مانند وضعیت داخلی منطقه)، برگزیدن رویکردی است که مانع پرباشی و بی‌توجهی در منظومه این دگرگونی‌ها شود. به این معنا که در بحث نتایج فرهنگی، پرداختن به ابعاد گوناگون تحول‌های جاده ابریشم نه تنها مورد نیاز ما نیست، بلکه پیچیدگی بی‌ثمری بر آن تحمیل می‌کند. بنابراین در این نوشتار فقط به تغییرها و دگرگونی‌هایی توجه می‌کنیم که به حوزه فرهنگ‌پذیری^۳ جهان اسلام از آسیای مرکزی ارتباط می‌یابد.

الف) تحولات فرامنطقه‌ای مؤثر بر دگرگونی جاده ابریشم

دایره گسترده جغرافیایی که به نسبت آسیای مرکزی، سطح فرامنطقه‌ای تغییرهای نامیده شده، در حلقه نخست، گستره‌ای به پهنای اوراسیا و سپس جهان را شامل می‌شود. نخستین عامل بسیار مهم تغییر در درون اوراسیا، قدرت‌گیری روسیه به‌عنوان قطب جدید در روابط جهانی و

^۱. Vago (1993) "Social Changes".

^۲. Early modern centuries

^۳. فرهنگ‌پذیری به دگرگونی‌های فرهنگی گفته می‌شود که بر اثر تماس‌های گسترده و مستقیم میان دو یا چند گروه رخ می‌دهد (Bates and Plog, 1996: 722).

منطقه‌ای در سده‌های جدید بود. مجموعه تحولاتی شامل یکپارچه‌سازی سرزمینی در حاکمیت مسکو، تجمیع قلمروی روسیه با مجموعه سرزمین‌های گروه اردوی زرین، گسترش سلطه بر مسیر ولگا، پیدایش شبکه‌های جدید ارتباطی، تأسیس قلعه‌ها و دژهای سیبری و سواحل آرال، آغازگر دور جدیدی از روابط گسترده با ایران، آسیای مرکزی و هند بود (Matti, 2017: 127; 2022: 85) و ظرفیت‌های نوینی از ارتباط‌های زمینی برای ساکنان اوراسیا ایجاد کرد. با تندوتیز شدن تحرک‌ها و جایگزینی نسبی مسیرهای نوپدید با جاده کهن و با امکاناتی که دنیای جدیدی را در شکل ارتباط‌های آسیایی شکل می‌دهد، قدرتمندترین و کهن‌ترین بازیگر جاده ابریشم یعنی چین نیز به‌طور طبیعی در پی سهم خود در این شبکه‌ها بود.^۱ بستن پیمان نرچینسک^۲ (۱۶۸۹) و کیاختا^۳ (۱۷۲۷) و زنده کردن مسیر جلگه‌ای اوراسیا میان چین و روسیه، نتیجه همین تحرک بود. این مسیر با نام مشهور «جاده چای» علاوه بر اینکه وارث شمالی جاده ابریشم کهن شد کنترل سخت‌گیرانه و انحصاری بر تجارت بین‌المللی، برقرار کرد و در پی آن، ارتباط‌های پیشین آسیای مرکزی را دچار تحول کرد (Beckwith, 2009: 232; Barthold, 1997: 259).

سطح دیگری از دگرگونی به حلقه تحولاتی فراقاره‌ای و در بالاترین میزان تأثیرگذاری، به تقویت نظام ساحلی و رونق مسیرهای دریایی در سده شانزدهم و شکل‌گیری رقابت جدی با جاده خشکی ابریشم ارتباط می‌یابد. گرچه مسیرهای دوگانه دریایی و خشکی در طول تاریخ به‌عنوان عضوی از یک نظام تجاری عمل می‌کردند، اما تکامل، پیشرفت و گسترش مسیر جانبی، سرآغاز تحولی نوین در این عرصه بود. تکاپوهای پرتغال و اسپانیا و کشف دماغه امید نیک و در پی آن پیشرفت‌های قابل توجه در حوزه کشتیرانی و فنون دریانوردی، رقابت دریانوردان و سودبردن از باد موسمی، پی بردن به شیوه پیشگیری از بیماری‌های دریایی، همه این‌ها در کنار هم، نظام ساحلی را از مسیری جانبی و کمکی به رقیب قدرتمندی برای جاده ابریشم تبدیل کرد (Mazaheri, 2008: 1/787; Takmil Homayun, 2004: 103). هم‌زمان با این تحول‌ها، پیشرفت‌های فناوری در اروپا و تولید بسیاری از کالاهای وارداتی پیشین با هزینه اندک، در کنار در اختیار داشتن نظام ساحلی پیشرفته و به‌صرفه علاوه بر مسیرهای پیشین، بسیاری از کالاهای آن را نیز بی‌استفاده کرده بود. جاده ابریشم از این زمان شروع به از دست دادن کالاهای گرانبهای بین‌المللی کرد (Barisitz, 2017: 210). از آنجا که آسیای مرکزی به‌دلیل نداشتن ارتباط‌های مستقیم دریایی نمی‌توانست به این مسیرهای ارتباطی جدید پیوندد و روابط پیشین را پی بگیرد، با تغییر سطح روابط گذشته خود روبه‌رو شد.

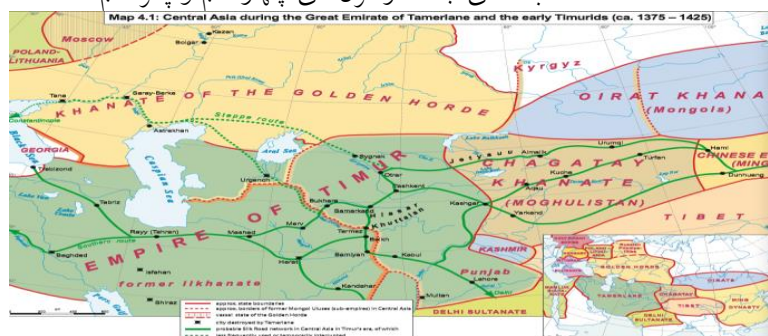
^۱. چین در دوران معاصر نیز به دلایل متعدد از جمله بحث تأمین امنیت استان سین‌کیانگ تلاش همه‌جانبه‌ای برای گسترش نفوذ در آسیای مرکزی می‌کند (Kaveh, Torabi and Rezaei, 2021: 79).

^۲. Nerchinsk

^۳. Kiakhta

نکته قابل تأمل دیگر در همین سطح، برخورد نیروهای مسلط جهانی در مسیر جاده ابریشم و نتایج رقابت آن‌ها روی آسیای مرکزی بود. در شمال، روس‌ها پس از دستیابی سریع به اقیانوس آرام از راه سیبری به جنوب و شرق فشار آوردند، در جنوب نیز بریتانیایی‌ها با دستیابی به شبه‌قاره هند در شرق فعال شدند. کشمکش بریتانیا و روسیه بر سر آسیا که انگلیسی‌ها آن را «بازی بزرگ»^۱ نامیده بودند در کنار توسعه‌طلبی چین در سده هجدهم (Frank and Brownstone, 2008: 323)، ارتباط‌های پیشین آسیای مرکزی را دشوار کرده بود. اروپا که با وجود تمایل روسیه، با کشف مسیرهای تازه به دنبال سلطه سیاسی، نظامی و فرهنگی بر جهان بود، تلاش کرد با برقراری روابط سیاسی با خان‌های منطقه، در مسیرهای شکل‌گرفته جدید تجاری با روسیه اختلال ایجاد کند (Ghafurov, 1997: 947-949).^۲ تسخیر و اشغال منطقه استپ و بیشتر ایالت‌های بومی اوراسیای مرکزی و ایجاد باشگاه‌های تجاری مرزی رسمی توسط روسیه و چین برای کنترل تجارت رسمی بین دو امپراتوری می‌تواند به عنوان واکنشی به توسعه‌طلبی بریتانیا تفسیر شود (Beckwith, 2009: 260). آنچه سرانجام از این رقابت ایجاد شد، این بود که روسیه نفوذ تدریجی خود در جنوب را وانهاد و با توسل به نیروهای مسلح، هدف‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را پی گرفت. شبکه‌های جاده ابریشم در آسیای مرکزی زیر سیطره روسیه طراحی جدیدی یافتند و روس‌ها کامیابانه بر مسیرهای جدیدی نظارت یافتند که بخش قابل توجهی از ارتباط‌های آسیای مرکزی با جهان را شکل می‌دادند.

نقشه ۱. شبکه‌های جاده در قرن‌های چهاردهم و پانزدهم

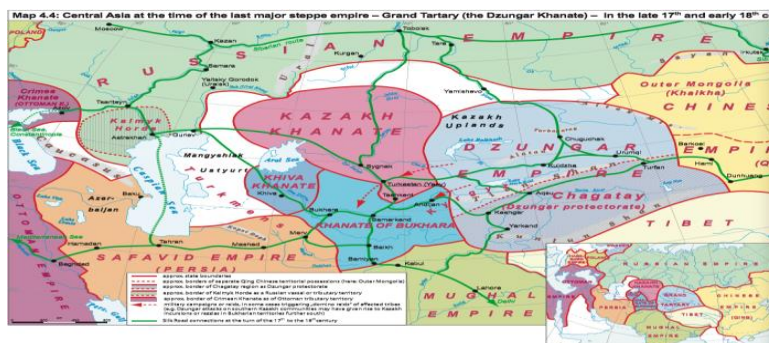


Source: Barisitz, 2017:66

1. Great Game

^۲. گشایش بندرهای جنوبی چین به روی بازرگانان انگلیسی و هندی در سال ۱۸۶۳ به روس‌ها خسارت‌های بسیاری زد. البته انگلیسی‌ها از کاپیتولاسیون‌های تحمیلی بر خاندان منچو دیرزمانی برخوردار نشدند، زیرا تجارت آمریکا به‌زودی به شیوه‌ای جدی به رقابت با آن‌ها برخاست (Mazaheri, 2009: 2-906). برای تلاش بریتانیا در جهت نفوذ در خان‌نشین‌ها، ر. ک: 1 Burton, 1997.

نقشه ۲. شبکه‌های جدید در سده‌های هجدهم و نوزدهم



Source: Barisitz, 2017: 68

ب) تحولات منطقه‌ای مؤثر بر دگرگونی جاده ابریشم

هم‌زمان با تحولاتی که از آن سخن گفتیم، در سطحی دیگر و در درون منطقه آسیای مرکزی، رخداد‌های هم‌عرضی با ایجاد چالش در بخشی از شبکه‌های ارتباطی، دگرگونی‌های جاده را عمق بخشید. نخستین آن تحول در ساختار سیاسی و فرهنگی آسیای مرکزی به واسطه ورود واپسین گروه از مهاجمان استپ اوراسیا و استقرار مؤلفه‌های زیست ایلی و صحراگردی بود. درگیری‌های چند لایه و ویرانگر رهبران قبیله‌های ازبک در ایالت‌ها و خان‌نشین‌ها، نداشتن همگرایی در جهت کاربست سیاست‌های یکپارچه اقتصادی و نبود نیروی نظامی یکپارچه و ناتوانی در تجهیز و تأمین امنیت مسیرهای زمینی (Seyyed Baljavani, 2014: 23) در شرایطی که بار رفت و آمد تا حدودی به دلایل پیش‌تر گفته کاهش یافته بود، افول تجارت کاروان‌ها و در نتیجه، کاهش منابع درآمدی اصلی حکومت‌ها، یعنی عوارض گمرکی و مالیات را در پی داشت.

در سطحی دیگر، شرایط جدید صاحبان قدرت منطقه را در موضوع تلاش برای باز نگه داشتن مسیرهای تجاری پیشین و حفظ امنیت آن‌ها بی‌رغبت کرد (Barisitz, 2017: 151) و به جبران آن، حمله‌های درون منطقه‌ای برای ترمیم توان اقتصادی به رویه‌ای جاری و مرسوم تبدیل شد (Grosse, 2013: 811; Soucek, 2018: 220; Ghafurov, 1997: 950; Kostenko, 2013: 141) این تحولات، آغاز درگیری با ایران و قزاق‌ها (Karminegi, 2013: 61; Khonji, 2005: 43, 144-) نیز که به صورت متناوب ادامه داشت، در کنار مهاجرت گروه‌های قومی همچون

قره‌قالپاق‌ها به منطقه^۱، با تحمیل نامنی بر مسیرهای جاده ابریشم و اختلاف‌های سیاسی میان قدرت‌های مستقر در مسیر، شرایط را برای حفظ موقعیت پیشین دشوار کرده بود.

جدول ۱. الگوی تغییرهای جاده‌ای براساس مدل تغییر استیون واگو

• هویت تغییر	• اقتصادی، سیاسی، فرهنگی
• سطح‌های تغییر	• منطقه‌ای • فرامنطقه‌ای (اوراسیایی، فرافاره‌ای)
• عامل‌های تغییر	• پیدایی روسیه و شبکه‌های جدید ارتباطی در اوراسیا • تقویت سیستم ساحلی و کاهش ارتباطات مسیر خشکی • رقابت قدرت‌های استعماری • فشارهای ساختاری (هجوم ازبکان به منطقه)
• جهت تغییر	• پیش‌رونده در شبکه‌های اوراسیایی • انحطاطی در مسیرهای کهن خشکی

Source: Author

مجموعه تحول‌هایی که در سطح‌های چندگانه و با عامل‌هایی متعدد، دگرگونی سرشت شبکه‌های جاده ابریشم در طول چند قرن را سبب شد، نتایج گسترده‌ای داشت که بررسی جنبه‌های گوناگون آن فرصت بیشتری می‌طلبد. در ادامه با توجه به رویکردی که در مقدمه بیان کردیم به این مسئله اساسی می‌پردازیم که این دگرگونی‌ها چه تأثیری بر کارکرد و جایگاه فرهنگی آسیای مرکزی در جغرافیای جهان اسلام داشت؟

تأثیر دگرگونی‌های جدید بر کارکرد فرهنگی منطقه

گرچه آسیای مرکزی بزرگراه‌های متعددی از آسیب‌های فرهنگی (مانند حمله مغول) را از سرگذرانده است، اما منظومه کارکردی این منطقه در مجموعه روند اثرگذاری بر جهان اسلام

^۱. مهاجرت قره‌قالپاق‌ها در سده هجدهم توسط قزاق‌ها و جوئنگارها از پایین‌دست سیردریا به پایین‌دست آمودریا و خان‌نشین خیوه صورت گرفت (Barisitz, 2017: 176).

تراز مثبتی را تا آغاز قرن‌های جدید نشان داده و جایگاه آسیای مرکزی در این جغرافیای فرهنگی غیرقابل چالش بوده است. آمد و شد پیوسته کاروان‌های تجاری در شبکه‌های جاده‌ای و ورود به آسیای مرکزی علاوه بر روابط اندیشه‌ای، این سرزمین را به مرکزی برای مبادله ایدئولوژی‌ها، باورها و مذهب‌های گوناگون تبدیل کرده بود (Pakatchi, 2013: 512).^۱ با ورود به دوران جدید و هم‌سو با تحولات گسترده در سطح منطقه، اوراسیا و جهان، سرشت این تراز به تدریج تغییر کرد. فرضیه فائلان به انحطاط در قرن‌های جدید به تدریج این‌گونه در متن‌های پژوهشی رواج یافت که پس از افول جاده ابریشم، آسیای مرکزی دیگر نتوانست مانند گذشته تولیدات اندیشه‌ای داشته باشد. از آنجا که بخش قابل توجهی از این تولیدات در حوزه جهان اسلام و آثار اسلامی بوده است، بنابراین می‌توان این‌گونه پنداشت که انحطاط منطقه به روشنی به نقش‌آفرینی آن در جهان اسلام نیز ارتباط یافته است.

گره اصلی در فرضیه بالا این است که جهان اسلام کل فرهنگی واحدی پنداشته شده است. حال اینکه چنین نیست. در کلی‌ترین دسته‌بندی باید این واحد را در دو لایه مجزای مرکز و پیرامون مطالعه کنیم، زیرا این دو علاوه بر سیر تاریخی متفاوت، بافت و اقتضاهای به‌طور کامل متفاوتی دارند. بنابراین برای فهم وضعیت آسیای مرکزی در جغرافیای جهان اسلام و در دوران تغییرهای جاده‌ای، منطق پژوهش چنین حکم می‌کند که مرکز و پیرامون را از یکدیگر جدا کنیم و سپس نسبت آسیای مرکزی را با هر یک جداگانه بررسی کنیم.

الف) تغییرهای جاده و تأثیر آن بر کارکرد فرهنگی منطقه در جهان اسلام مرکزی

آسیای مرکزی که میراث هزار ساله‌ای از تکاپوی اندیشه‌ای در جغرافیای فرهنگی جهان اسلام دارد، به دلیل عبور شریان‌های اصلی جاده ابریشم علاوه بر امکان گسترده تجارت، همواره از

^۱ مقدسی می‌نویسد سرزمین فرارود بیشترین بزرگان و علما را در خود جای داده و پایگاه علم بود، در آنجا دانشمندان به حکومت می‌رسند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۷۹). اولین مجامع حدیثی اهل سنت یعنی صحیح بخاری (تألیف ابو عبدالله محمد بخاری د. ۲۵۶)، صحیح مسلم (تألیف مسلم بن حجاج نیشابوری د. ۲۶۱) و سنن ترمذی (تألیف محمد بن عیسی ترمذی د. ۲۷۹) در این قلمرو شکل گرفت. در کنار جریان‌های کلامی بومی، جریان‌های مهم دنیای اسلام همچون مرجئه، اشعری و معتزله نیز در این دیار گسترش قابل توجهی یافتند. مسئله بسیار مهم دیگری که در مورد جریان فرهنگی حاکم بر این سرزمین اهمیت دارد، تلاش برای گسترش اسلام در میان همسایگان کوچ‌روی شمالی است. این جریان که از همان سده‌های نخستین اسلامی آغاز شد با فرازونشیب‌هایی تا سده‌های جدید همواره ادامه داشت. قراخانیان نومسلمان، اسلام را از فرارود به حوزه تاریم و استپ‌های شمالی وارد کردند (Lapidus, 2002: 589). مغولان نیز موجب ارتباط مردم مناطق استپی در شمال دریاهای سیاه، خزر و آرال با مردم مسلمان فرارود و ایران شدند. مهم‌ترین نتیجه چنین جریان پیوسته‌ای، پیدایش زیست‌مسلمانی جدیدی از ترکیب اندیشه‌های اسلامی و باورهای صحرائشینان و رواج آن در میان نومسلمانان بود (Hambly, 1966: 169).

برتری‌های آسانی روابط با مراکز مهم اسلامی به‌رمنند بوده است. البته نتیجه این تعامل گسترش روابط فکری و در پی آن، رشد تولیدهای اندیشه‌ای بود. مسئله مهمی که در این فرایند قابل تأمل است، پاسخ به این پرسش است که آیا این فرضیه رایج را می‌توان درست پنداشت که هرگونه رونقی در این منطقه (مادی و معنوی) در گرو عبور جاده از آن بوده است؟ در پاسخ به این پرسش باید به سرزمین‌هایی بپردازیم که مانند آسیای مرکزی از برتری‌های جاده‌ای به‌رمنند بوده‌اند. به بیان دیگر، اگر نسبت و ارتباط بالا مطلق باشد، بی‌تردید باید همه سرزمین‌هایی که در مسیر جاده ابریشم مستقر بوده‌اند در زمان شکوفایی مسیرهای کهن، رونق و پویایی را تجربه می‌کردند. تأمل در سرزمین‌های محل عبور جاده این نکته را تأیید نمی‌کند.^۱ به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی مناسب، زمانی به باروری فرهنگی منطقه‌ای منجر می‌شود که در کنار ارتباط‌های گسترده و آزاد، از بستری مناسب و پرمایه تمدنی نیز برخوردار باشد. آنچه در آسیای مرکزی رخ داده، این بود که میراث تمدنی موجود در آن، در نتیجه اتصال آزادانه و امن با اندیشه‌های پویای اسلامی و غیراسلامی زایشی داشت که آن را در قالب جدیدی به جهان اسلام عرضه می‌کرد. بنابراین گرچه جریان پویای جاده، عامل مهمی در وضعیت و شکل نقش‌آفرینی آسیای مرکزی بود، اما علت مطلق آن نبود. این نتیجه ما را به این فرضیه می‌رساند که کم رونقی مسیرهای سنتی (که منطقه را به جهان اسلام کانونی مربوط می‌ساخت)، هم‌زمان با مجموعه عامل‌های دیگر، جایگاه نهایی این منطقه را ایجاد کرد. آنچه شکل گرفته است این‌گونه می‌توان تحلیل کرد:

در شرایطی که جاده کهن ابریشم به‌واسطه لایه‌های گوناگون تحولی، با کاهش بار رفت و آمد و برخی از کالاهای قابل انتقال و سرانجام ضعف جدی برخی از شبکه‌های خود روبه‌رو شد، بخش کانونی این جاده در جغرافیای آسیای مرکزی ناگزیر با چند سطح از تغییر و چالش روبه‌رو شد. نخستین مسئله، نداشتن اتصال بی‌واسطه به نظام ساحلی و مسیرهای دریایی بود که منجر به محصورماندن در خشکی شد. در شرایط جدید امپراتوری‌های مسلمان مجاور آسیای مرکزی، این امکان را داشتند با تغییر ریل‌های ارتباطی خود از خشکی به دریا، روابط خود را با یکدیگر ادامه دهند؛ اما این راهبرد برای آسیای مرکزی به‌واسطه محروم‌بودن از

^۱ شاید مناسب‌ترین نمونه نقض برای فرضیه بالا، قلمروی جغتاییان باشد. این منطقه که به‌واسطه جاده ابریشم به آسیای مرکزی و هند متصل بود (Natanzi, 1977: 154) آورده تمدنی قابل توجهی نداشت، بنابراین هنگامی که به اسلام گروید، به دلیل ضعف بستر تمدنی میراثی برای جهان اسلام نداشت (البته گسترش اسلام در میان آن‌ها تأثیرهایی داشت از جمله تغییر رویکرد حاکمان آن نسبت به مردم در قلمرو و تلاش برای اداره نهادهای سیاسی و اقتصادی حکومت به‌جای تصرف سرزمین‌ها و غارتگری) (Joveini, 2008: 1/141). نمونه دیگر قلمرو اردوی زرین است، زیرا این منطقه گرچه در نقطه راهبردی میان آسیای مرکزی و دریای سیاه واقع بود، به دلیل ضعف بستر تمدنی هرگز از مناطق تأثیرگذار بر جهان اسلام نشد و آورده فرهنگی نیز برای آن نداشت.

ارتباط‌های دریایی غیرممکن بود، بنابراین روابط خود با جهان اسلام مرکزی را از همین راه‌های تضعیف‌شده باید پی می‌گرفت.

در سطح دیگر این چالش رخ داد که تضعیف امکان روابط در شرایطی رخ داد که رقابت‌های به‌ویژه روسیه و بریتانیا در منطقه، آسیای مرکزی را محصور در حلقه تکاپوگری نیروهای قدرتمند غیرمسلمان قرار داد و ارتباط‌های بی‌واسطه‌اش (از راه جاده ابریشم) با جهان اسلام مرکزی با نظارت شدید این قدرت‌ها به‌ویژه روسیه ممکن شد. ارتباط با امپراتوری عثمانی که به‌عنوان خلافت اسلامی مورد توجه مسلمانان و خان‌های آسیای مرکزی بود، به‌دلیل استقرار روسیه در مسیرهای شمالی جاده ابریشم مختل شد. مسیرهای منتهی به ایران نیز به‌دلیل درگیری‌های چند سده‌ای سیاسی اعتقادی ناامن بود (Karminegi, 2013: 111). البته روس‌ها نیز بر این چالش می‌افزودند. شریان‌های میان آسیای مرکزی و هند نیز علاوه بر ناامنی به‌واسطه حمله‌های قزاق‌ها، جونغارها و رهبران قبیله‌ای و خان‌ها (Barthold 1997: 258; Shams Bokharai, 1998: 39). پس از حضور بریتانیا در هند مورد حساسیت شدید روس‌ها بودند (Ghafurov, 1997: 947). به‌طور طبیعی در این شرایط امکان سفرهای پیوسته نخبگان میان شهرهای آباد دنیای اسلام از مسیر خشکی کمتر می‌شد.

هم‌زمان با این تحول‌ها در داخل منطقه نیز شاهد آخرین هجوم گسترده اقوام صحراگرد به آسیای مرکزی هستیم. حمله‌های ترک و مغولان از یک ۳۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار کوچ‌نشین را وارد فرارود کرد (برگل این رقم را ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار می‌داند (Bregel, 1991: 74). در نتیجه، الگوهای سکونتگاهی بسیار پیچیده و ناهمگونی پدید آمد. فرایند یکجانشین‌شدن این تازه‌واردان سه قرن و شاید حتی بیشتر به طول انجامید و آن‌ها با پیروی از اصولی که به‌شدت ریشه در سنت‌های کوچی داشت بر خان‌نشین‌ها حکومت کردند (Levi, 2020: 16). آسیای مرکزی جداشده از جهان اسلام مرکزی، با کاهش روابط اندیشه‌ای آزاد پیشین و غلبه سنت‌های فکری صحراگردان، بستر فرهنگی جدیدی تولید می‌کند. این بستر به‌دلیل محصوربودن و نداشتن ارتباط‌های گسترده فکری، در شکل‌های ویژه‌ای منحصر شد که علاوه بر غیررقابتی بودن، با بافت اجتماعی و فرهنگی نوین خود تناسب بسیاری داشت. البته در کنار ناامنی در نتیجه درگیری‌های داخلی و خارجی به‌تدریج شکوه پیشین شهرهای مقدس منطقه را تضعیف کرد. بنابراین عامل دیگری موجب شد به‌تدریج رفت‌وآمد نخبگان میان آسیای مرکزی و جهان اسلام کانونی با کاهش قابل توجهی روبه‌رو شود. آسیای مرکزی از این زمان، نقش‌آفرینی خود را به نوع مشخصی از فعالیت‌های فرهنگی محدود کرد.

کارکرد فرهنگی رایج در سده‌های جدید

نخستین بخش از این کارکرد به جریان پرتکاپوی اسلام طریقتی در آسیای مرکزی ارتباط دارد، گذشته از علت‌ها و عامل‌های پیدایش و تکوین این جریان در این بستر جغرافیایی و نقش

ارتباط‌های جاده‌ای در گسترش و بالندگی آن، به‌طور کل در کشاکش میان شیوه‌های زندگی کوچی و یکجانشینی، همواره بروز یک موج بدویت موجب افزایش نفوذ تصوف و گرایش به مدنیت، موجب کاهش این نفوذ بوده است (Lapidus, 2002: 1057). آنچه در آسیای مرکزی از قرن شانزدهم به بعد رخ داد، جدای از غلبه ازبکان دشت قپچاق که همچون دیگر مهاجمان ترک و مغول چیز زیادی برای عرضه به مناطق یکجانشین نداشتند،^۱ هجوم مکرر قزاق‌ها، جونغارها (Barisitz, 2017: 190) و قره‌قالپاق‌ها (Monshi, 2001: 143-44; Levi, 2020: 176) بود. این تحرها موجب می‌شد ترکیب جمعیتی و فرهنگی منطقه به‌سود کوچروان و زیست ایلی غلبه یافته و امکان رسیدن به یک تعادل و نظم نسبی میان جمعیت کوچ‌نشین و یکجانشین به‌تقریب در این قرن‌ها ممتنع شود (Wilde, 2016: 91).^۳ بی‌شک یکی از دلایل غلبه اسلام صوفی در این قرن‌ها را باید در همین تغییر جست‌وجو کرد.

جدای از این زمینه‌های اجتماعی، خان‌ها نیز به‌دلیل رقابت‌های بی‌شمار رهبران قبیله‌ای و تجزیه‌طلب ازبک و ضعف بنیان‌های سیاسی خود تلاش می‌کردند از ظرفیت‌های طریقت برای افزایش توان خود بهره ببرند. نیاز حکومت به نفوذ معنوی این رهبران و تمایل آن‌ها برای مشارکت در سیاست در حالی صورت می‌گرفت که شیوخ صوفی (به‌ویژه مشایخ جویباری) تمایل‌های جدی به فعالیت در عرصه اقتصادی نیز از خود نشان می‌دادند. آن‌ها نقش میانجی، مشاور و بازرگان را داشتند و بالاترین مقام‌ها را در تشکیلات مذهبی داشتند.^۴ بنابراین بستر فرهنگی آسیای مرکزی در قرن‌های جدید، راهبران معنوی سیاست‌ورزی داشت که جدا از تکاپوهای مربوط به اداره مدرسه‌ها و مکان‌های مقدس، در دربارها و کاروان‌های تجاری (در مسیرهای چین، هند، مسکو) هم‌زمان و به‌طور گسترده فعال بودند (Christian, 2020: 88). حضور چهره‌هایی به‌ویژه از طریقت نقش‌بندی در دنیای اسلام و گسترش آن به‌ویژه در هند و

^۱ در مورد قدرت‌گرفتن ازبکان ر.ک. (Samarkandi, 1986: 2-310; Khandmir, 1983: 4-52)

^۲ گویا در دوره محمدخان شیبانی علمای خراسان به کفر قزاق‌ها فتوا داده‌اند، زیرا آن‌ها گرچه در نسب با ازبکان مشترک بودند، اما به سمرقند و بخارا پیوسته حمله می‌کردند و از مسلمانان برده می‌گرفتند (Khonji, 2005: 43-169)

^۳ بارتولد که عقب‌ماندگی قوم ازبک را در کنار عامل‌های مهم افول فرهنگی بیان می‌کند معتقد است، اگر راه بازرگانی که از منطقه گذشته، امنیت و آبادی خود را مانند نیمه اول سده پانزدهم حفظ کرده بود، این مشکلات بسی آسان‌تر برطرف می‌شد.

^۴ آرشیو جویباری‌ها اطلاعات مهمی در مورد تاریخ اجتماعی و اقتصادی آسیای مرکزی در این دوران ارائه می‌کند و شامل ۳۸۵ سند معامله ملکی از این خانواده است (Starr, 2013: 221).

قلمروی امپراتوری عثمانی، مؤثرترین کارکرد نخبگان آسیای مرکزی و تلاش برای تعامل اثرگذار در جهان اسلام بود.^۱

یک‌دستی و سلطه مطلق نظام اندیشه‌ای صوفیانه در شکل جدید آن، ارادت توده‌های مردم و سرسپاری حکومت به آن‌ها، به تدریج مؤلفه‌های کهن فرهنگ اسلامی‌بومی را در معرض تغییر قرار داد و شکل متفاوتی از حیات دینی و فرهنگی در منطقه پدیدار شد. در این ساختار جدید، علم‌ورزی و پرداختن به مباحث عمیق اندیشه‌ای فرصتی برای پیدایش نداشت. آشکارترین نتیجه این روند، کاهش شدید تولیدهای اخلاقی و ناب گذشته و پیدانشدن نخبگان و آثار برجسته و قابل عرضه به جهان اسلام کانونی بود. بی‌رونی تدریجی فقه، فلسفه و علوم دقیقه در این بستر موجب محدودشدن علوم اسلامی و ضعف دستاوردهای فکری پیشین و کاهش جریان‌های اندیشه‌ای به جهان اسلام مرکزی بر گردن آن‌ها افکنده شود (Hamblly, 1966: 169; Burton, 1997:157; Barisitz, 2017: 149).^۲ نخبگانی که به صورت عرفی حامل سنت‌های فرهنگی این منطقه به شهرهای مهم دنیای اسلام بودند، به تدریج بسیار محدود شدند. به نظر می‌رسد جدا از تک‌چهره‌های صوفی مهاجر به سرزمین‌های اسلامی چهره‌های شاخص علمی و فرهنگی از آسیای مرکزی را در جهان اسلام نمی‌یابیم و در اساس برخلاف قرن‌های پیشین این سرزمین در سده‌های شانزدهم و هفدهم به سختی به نتایج جدیدی از پژوهش‌هایی در علوم دقیقه دست یافته است.^۳ فقط در سده نوزدهم و پیدایی اصلاح‌طلبان جدیدی بود که بار

^۱ در میان مسافران صوفی‌مسلك به جهان اسلام نمونه‌های بسیاری را می‌توان در سده‌های جدید یافت. از قبل تکاپوی همین چهره‌ها بود که رهبران صوفی غیرفرارودی، طریقت‌های نقشبندی مجددی و خالدی را شکل دادند. در منابع تاریخی از افراد بسیاری نام برده شده است که با سفر از آسیای مرکزی به نقاط مختلف دنیای اسلام عامل گسترش طریقت شده‌اند. نمونه‌ای از آن‌ها مراد بن علی بخاری (ف. ۱۷۲۰) بود که به همراه خانواده‌اش به نیروی اصلی در تشکیلات فکری و مذهبی دمشق تبدیل شدند و در دربار امپراتوری عثمانی نیز حضوری موثر داشتند (Manz, 1998: 65).

^۲ صدرالدین عینی در مورد فضای علمی مدرسه‌های بخارا در نیمه دوم سده نوزدهم اطلاعات ارزشمندی می‌دهد. او می‌گوید ملاهای این عصر، احمد دانش را به دلیل آگاهی به نجوم و احوال آسمان (همچون خسوف و کسوف) جادوگر و سحر باز می‌نامیدند و اعداد و ارقام او را در محاسباتش اعداد دعای تسخیر می‌نامیدند (A'ini, 1983: 213). خود دانش در مورد مدرسه‌های بخارا می‌گوید: «در کتابخانه ما غیر پنج، شش جزو اجزای نجومی وام گرفتن از عربی و فارسی کتابی نبوده است، نه از لغت و اصطلاح نه از بدایع و کلام» (Danesh, 1988: 63).

^۳ برای نمونه به جای نجوم، طالع‌بینی رواج فزاینده‌ای یافت و حتی در پزشکی نیز دعاخوانان و دراویش نقش اصلی داشتند (A'ini, 1983: 109).

دیگر استقبال پرشوری از علم و آموزش شد و روح کهن علم‌جویی در آستانه زنده شدن قرار گرفت.

ب) دگرگونی‌های جاده ابریشم و نقش آسیای مرکزی در جهان اسلام پیرامونی

به موازات افت مسیرهای خشکی جاده ابریشم در شاخه جنوبی و کاهش سطح ارتباطها با دیگر سرزمین‌های جهان اسلام مرکزی، رخداد‌های گسترده‌ای در شاخه شمالی و منطقه اوراسیا در حال رخدادن بود. امپراتوری نوپدید روسیه با انحلال حکومت مسلمان اردوی زرین و تصرف شهرها و مناطق مهمی همچون آستراخان، قازان، سیبری و کریمه سیاست تهاجمی در جهت اخراج مسلمانان از این شهرها و مسیحی‌گردانی تاتارها و باشقیرها را در دستور کار قرار داد. در هنگام پراکندگی مسلمانان به‌ویژه در استپ‌هایی که به قلمروی امپراتوری پیوسته شده بودند، حضور گسترده شیوخ صوفی آسیای مرکزی به‌شکل بازرگان یا مبلغان مسلمان بسیار ارزشمند بود. تاتارها که پیش‌تر در دوره سلطه مغولان اردوی زرین به‌واسطه اولیای صوفی فرارودی، اسلام را پذیرفته بودند، در حافظه تاریخی خود، این سرزمین را مقدس می‌شمردند، بنابراین دیدار دگرباره و فعالانه تاجران و عالمان مسلمان آسیای مرکزی در هنگام رویارویی با بحران‌های جدید فرهنگی برای‌شان بسیار ارزشمند و جذاب بود (Frank, 2012: 27; Rais Niya, 2008: 23; 27).

تلاش بازرگانان و شیوخ آسیای مرکزی (که در منابع با نام عام «بخارایی» معروف بودند) برای ساخت مسجد و خانقاه در مناطق جدید، در کنار شبکه‌ای از مقبره‌های قدیمان مسلمان در امتداد رودخانه‌های توبول^۱ و ایرتیش^۲ در پایگاه‌های مهم تجاری، موجب پیدایی جوامع دائمی آسیای مرکزی در این نقاط شد. این جوامع تأثیر فرهنگی قوی به‌ویژه بر تاتارها و باشقیرها داشتند که در تماس مستقیم با آن‌ها بودند. به این ترتیب، تکاپوهای برخی از مسیرهای قدیمی جاده ابریشم به شریان‌ها و شهرهای جدید منتقل شد و بازرگانان و کالاها در امتداد آن به حرکت درآمدند (Rais Nia, 2008:28; Levi, 2020: 90). این شهرها که به محل تلاقی مسیرهای تجاری تبدیل شده بودند با حضور تاجران روسی، ایرانی، آسیای مرکزی و هندی شاهد شکل جدیدی از روابط تجاری میان اسلاوها و جهان اسلام بودند (Matti, 2022: 85).

در سال‌های پایانی سده هفدهم بازرگانان مسلمان آسیای مرکزی در توبولسک^۳، تیومن^۴، تارا^۵ و تومسک^۶ دیده می‌شدند. در سده هجدهم شهرها و پایگاه‌های جدید تجاری چون

۱. Tobol

۲. Irtysh

۳. Tobolsk

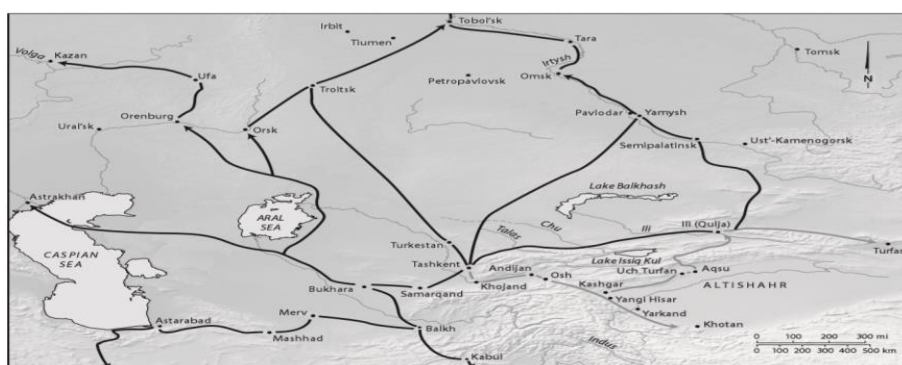
۴. Tyumen

۵. Tara

۶. Tomsk

اورنبورگ^۱، پتروپولوفسک^۲ و سمی‌پالاتینسک^۳ در امتداد استپ قزاق نیز شاهد حضور گسترده مسلمانان آسیای مرکزی بودند (Levi, 2020: 224). این دنیای جدید از تعامل مسلمانان آسیای مرکزی (که صاحب میراث کهن تمدنی بودند)، با نومسلمانان یا جوامع منحل‌شده اسلامی (امپراتوری مسلمان اردوی زرین) که در نقطه حاشیه‌ای و پیرامونی دنیای اسلام قرار داشتند، در بستر شبکه‌های نوین رخ می‌داد و تلاقی دو جهان متفاوت اسلامی محسوب می‌شد.

نقشه^۳. شبکه‌های تاجران بخارایی



Source: Levi, 2020: 94

روابط این جامعه جدید با مهاجرت طالبان علم تاتاری به آسیای مرکزی برای بهره‌مندی از ظرفیت آموزشی و فرهنگ اسلامی و حضور مدرس‌های بخاری در این منطقه تعمیق می‌شد (Benigsen, 1999: 120; Badkoobeh and Arabameri, 2020 : 384). این گونه بود که منابع تاتاری، عهد مغیت را مرکز جوشش فکری و اندیشه‌ای معرفی کرده‌اند. آنچه موجب حرکت فرهنگی پویا از سوی آسیای مرکزی به سوی جهان اسلام پیرامونی شد این بود که مسلمانان این مناطق به نسبت سرزمین‌های کانونی اسلامی، در میراث دینی و فرهنگی فقر جدی داشتند و اندک دارایی‌های‌شان نیز با سیاست‌های روسیه در حال نابودی بود. برای این گروه از مسلمانان، میراث کهن در آسیای مرکزی می‌توانست احیاگر هویت مسلمانی‌شان باشد. بخارا برای آنان کانون اسلام بود، محلی که اسلام از آنجا به این جوامع آمد (Frank, 2012: 32). بنابراین جریان

^۱. در میان این شهرها، اورنبورگ (و شهرک اقماری مسلمان آن قباقلی Qabaqli) به‌عنوان عاملی برای نفوذ فرهنگی بخارا بر تاتارها تأثیرگذارتر بود و به یکی از مراکز برتر آموزش اسلامی و مطالعات مسلمانان در روسیه تبدیل شد. نخستین مسجد اورنبورگ را در سال ۱۷۴۰ یک کاروانباشی بخارایی ساخته است (Frank, 2012: 54-57).

^۲. Petropolovsk

^۳. Semi-Palatinsk

فرهنگی جدیدی از سوی آسیای مرکزی که از نقاط کانونی جهان اسلام بود، به سوی جهان اسلام پیرامونی با واسطه تغییر سرشت جاده ابریشم و شبکه‌های تعاملی جدید خشکی آغاز شد. نتیجه این جریان فرهنگی این بود که ورارود (که در عهد ازبکان بار دیگر به جغرافیای آسیای مرکزی^۱ پیوست)، با حفظ بخش اعظم میراث جهان اسلام کانونی، مرکز تمدن اسلامی در آسیای مرکزی شد (Lapidus, 2002: 601).

یکی از جنبه‌های رابطه آسیای مرکزی و مسلمانان روسیه، تأثیر شدید فرهنگ مادی این منطقه بر آن‌ها بود. این تأثیر را می‌توان به‌عنوان پیدایش «مد بخارایی» در میان تاتارها و باشقیرها به‌شيوه‌ای به‌طور کامل خودآگاهانه در نظر گرفت. این بدان معناست که مسلمانان روسیه در این دوره جایگاه مذهبی، اجتماعی و اقتصادی مسلمانان آسیای مرکزی را تقلید می‌کردند. با تشدید تماس‌های تجاری و مذهبی با آسیای مرکزی تقلید از لباس، عادت‌های غذایی، آداب‌ورسوم مذهبی نیز اتفاق افتاد. در میان اهالی آسیای مرکزی، ازدواج با زنان تاتار در اورنبورگ و حتی نیژنی نووگراد^۲ رایج بود. بنابراین آن‌ها به جوامع محلی تاتار جذب شدند (Frank, 2012: 64-65). با تغییر روابط میان مرکز و پیرامون در جهان اسلام، بسیاری از مباحث اسلامی نیز زیر تأثیر قرار گرفت. فعالیت مسلمانان در مناطق پیرامونی موجب شکل‌گیری چشمگیر ادبیات مذهبی و تعلیمی به زبان محلی و عربی شد (Kugelgen, 1998: 10-11).

تأثیر بخاراییان بر اندیشمندان این منطقه چنان بود که با وجود تأسیس دانشگاه در قازان در سده نوزدهم تا نیمه این قرن، جنبش‌های علمی و فکری در محیط آن تأثیر چندانی نداشت؛ زیرا دانشجویان آن بیشتر در تأثیر ذهنیت بخارایی بودند. حتی دانش‌آموختگان اندک مسلمان در طول حیات یک سده‌ای دانشگاه، در زیست اجتماعی مسلمانان نقش بارزی نداشتند (Rais, 2008: 28). این رخداد تنها زمانی اتفاق افتاد که مسلمانان روسیه وارد مراکز آموزشی جهان اسلام مرکزی (مصر و آناتولی) و اروپا شدند. آنان در هنگام بازگشت رهاورد اندیشه‌ای خود را به مسلمانان روسیه و آسیای مرکزی عرضه کردند (Kugelgen, 1998: 280).^۳

^۱ آسیای مرکزی بیش از اینکه مفهومی جغرافیایی باشد، فرهنگی است. بنابراین امکان تعیین مرز دقیق آن دشوار است. از نظر دنیس سینور (Denis Sinor) این منطقه فرهنگی سازگار با اوراسیای مرکزی است (Soucek, 2018: 10-11).

^۲ Nizhny Novgorod

^۳ جوانان تاتار در کشورهایی که تحصیل می‌کردند با مبانی آموزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک آشنا می‌شدند. آن‌ها با آثار رهبر اصلاحات مصر، شیخ محمد عبده آشنا شدند. در مجله المنار او نظر چهره‌های برجسته اصلاحات و حتی مسلمانان منعکس می‌شد. این مجله در میان مسلمانان روسیه مشترکینی داشت. شاگردان تاتاری در استانبول با شخصیت‌هایی از سازمان‌های مختلف اجتماعی و سیاسی مانند حزب اتحاد و ترقی تماس داشتند (Kugelgen, 1998: 280).

جدول ۲. تغییر کارکرد فرهنگی آسیای مرکزی در جهان اسلام براساس الگوی استیون واگو

<ul style="list-style-type: none"> • کاهش فرهنگ‌پذیری جهان اسلام مرکزی از منطقه • رشد فرهنگ‌پذیری جهان اسلام پیرامونی از منطقه • گسترش نقش آفرینی اسلام صوفیانه 	هویت تغییر
<ul style="list-style-type: none"> • جهان اسلام مرکزی • جهان اسلام پیرامونی 	سطح‌های تغییر
<ul style="list-style-type: none"> • کاهش امکان روابط از جاده ابریشم • افزایش تعاملات در شبکه‌های نوین اوراسیا • تغییرهای فرهنگی در داخل منطقه • تنش‌های سیاسی با مناطق همجوار 	عامل‌های تغییر
<ul style="list-style-type: none"> • پیشرونده در جهان اسلام پیرامونی • نزولی در جهان اسلام مرکزی 	جهت تغییر

Source: Author

نتیجه

دورانی را که پژوهشگران، «سده‌های جدید» نام نهاده‌اند سرآغاز تغییرها و تحولات بزرگ و گسترده‌ای برای جهان به‌طور عام و آسیای مرکزی به‌طور ویژه بود. این موضوع مطالعه روی ابعاد گوناگون حیات این سرزمین را با چنان پیچیدگی درونی همراه کرده است که قضاوت در مورد کلی‌ترین مسائل آن نیز درگیر اختلاف‌های جدی در میان پژوهشگران شده است. در این نوشتار با ورود به بخشی از این گفت‌وگوهای علمی، تلاش کردیم فرضیه پذیرفته‌شده ارتباط علی و معلولی میان تغییر کارکرد فرهنگی منطقه و دگرگونی جاده ابریشم را از زاویه جهان اسلام بازخوانی کنیم.

آسیای مرکزی که در منطقه حائل میان دو جهان مرکزی و پیرامونی اسلام قرار داشت تا پیش از سده‌های جدید علاوه بر ارتباط‌های گسترده با سراسر این جهان (به‌واسطه شبکه‌های جاده ابریشم)، خود یکی از کانون‌های تمدنی پررونق جهان اسلام مرکزی و سرشار از زایش‌های اندیشه‌ای و تمدنی به‌شمار می‌رفت. این سرزمین در هر دو شاخه شمالی و جنوبی جاده

ابریشم پرتکاپو بود. اما به دلیل سرشت متفاوت اثرگذاران و تأثیرپذیران فرهنگی، در پیوند با شاخه شمالی و سرزمین‌های هم‌جوار آن که موطن صحرانوردان بود، فقط توانست موجب گسترش خوانش‌های خاصی از اسلام طریقتی شود. در حالی که روابط بسیار پررونق آن در شاخه جنوبی و روابط پویا میان نقاط ثقل تمدنی و اندیشه‌ای در هسته مرکزی جهان اسلام، موجب مبادله فکری بسیار غنی و بنابراین صدور تولیدات ناب و نخبگان کم‌نظیری شد که ردپای حضور اندیشه‌های آنان همواره در سراسر این جغرافیای فرهنگی آشکار بود.

با تغییر دوره زمانی در تاریخ این سرزمین و دگرگونی‌های گسترده در شبکه‌های جاده‌ای (ضعف شبکه‌های پیشین خشکی و پیدایش مسیرهای جدید و تمرکز آن‌ها در جغرافیای اوراسیای مرکزی)، تغییرهای سیاسی-اجتماعی منطقه‌ای روند پیشین را متحول کرد. پیدایش شبکه‌ای از مسیرهای قدرتمند خشکی در شاخه شمالی، با حمایت گسترده روس‌ها و در همان حال مسلمانان مشتاق به تعامل با به اصطلاح بخاراییان، آسیای مرکزی محروم‌شده از شبکه‌های شاخه جنوبی را وارد دنیای جدیدی از روابط درون‌دینی با هم‌کیشانی در جهان اسلام پیرامونی کرد که به همان میراث برجای مانده اسلامی در این سرزمین نیز خرسند بودند.

این تکاپوگری جدید در حالی بود که مسیرهای ضعیف‌شده پیشین همگام با دیگر چالش‌های پیوسته سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، شاهد کاهش سطح ارتباط‌های آسیای مرکزی با جهان اسلام مرکزی و افول روند صدور جریان‌های اندیشه‌ای اثرگذار و به دنبال آن، تأثیرگذاری بر آن شد. این فرایند تاریخی از زبان نظریه‌واگو این‌گونه است که در قرن‌های جدید هویت‌های پیشین کارکردی با تغییر در سطح‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و با عاملیت قدرت‌های سیاسی مسلمان و استعمارگران، به تغییر جهت جریان فرهنگی پیشین منجر شد. بنابراین اگر از زاویه جهان اسلام مرکزی به تغییرها بنگریم با پیروان فرضیه انحطاط فرهنگی منطقه همراه می‌شویم، اما اگر زاویه نگاهمان را به سوی جهان اسلام پیرامونی بگردانیم، تکاپوهایی می‌یابیم که فرضیه قائلان به تداوم شکوه فرهنگی را تأیید می‌کند.

Reference:

- A'ini, Sadriddin (1983), *Notes*, by the Effort of Ali Akbar Saidi Sirjani, Tehran: Agah [in Persian].
- A'ini, Sadriddin (1981), *History of the Emirs of Bukhara*, Edited by Kamal E'ini, Dushanbe: Erfan [Cyrillic].
- Badkoobeh Hazareh, Ahmad, Mostafa Arabameri (2020), The Position of Madrasas in the Development of Transoxiana Islamic Culture (Case Study: MirArab Madrasa in Bukhara (1553-1880), *Central Eurasia Studies*, Vol. 13, No. 2, pp. 371-390, (doi:10.22059/jcep.2020.296798.449899).

- Barthold, Vasily Vladimirovich (1973), **Turkestan Down to Mongol Invasion**, Translated by Karim Keshavarz, Tehran: Farhang Iran Foundation Publications [in Persian].
- Barthold, Vasily Vladimirovich (1997), **History of the Turks of Central Asia**, translated by Ghafar Hosseini, Tehran, Toos Publishing House, [in Persian].
- Barisitz, Stephan (2017), **Central Asia and the Silk Road and Decline over Several Millennia**, Switzerland: Springer International Publishing.
- Bates, Daniel and Fred Plog (1996), **Cultural Anthropology**, translated by Mohsen Thalathi, Tehran: Elmi Publications [in Persian].
- Beckwith, Christopher I. (2009), **Empires of the Silk Road; A History of Central Eurasia from the Bronze Age to the Present**, Princeton: Princeton University Press.
- Bennigsen, Alexander and Enders Wimbush (1999), **Sufis and Commissioners; Sufism in the Soviet Union**, translation of Afsana Monfared, Tehran, Cultural Research Office, [in Persian].
- Bregel, Yuri (2003), **A Historical Atlas of Central Asia**, Leiden: Brill.
- Burton, Audrey (1997), **The Bukharans; A Dynastic, Diplomatic and Commercial History (1550-1702)**, London & New York: Routledge.
- Bukharai, Shams (1998), **History of Bukhara, Khoqand, Kashgar; in the Description of the Rule of Amir Haidar in Bukhara, Mohammad Ali Khan in Khoqand and Jahangir Khwaja in Kashgar**, corrected by Mohammad Akbar Ashiq, Tehran: Mirath Maktob Publishing House, [in Persian].
- Christian, David (2018), **A History of Russia, Central Asia and Mongolia; Inner Eurasia from the Mongol Empire to Today 1260–2000**, USA: Wiley Blackwell.
- Danesh, Ahmad (1988), **Navādr al-Vaqā'i**, Dushanbe: Danesh Publishing House [Cyrillic].
- Frank, Irene, and David Brownstone (1997), **Silk Road**, translated by Mohsen Thalathi, Tehran: Soroush, [in Persian].
- Frank, Allen J. (2012), **Bukhara and the Muslims of Russia; Sufism, Education, and Paradox of Islamic Prestige**, Leiden: Brill.
- Ghafurov, Babajan (1997), **Tājikan**, Dushanbe: Erfan, [in Persian].
- Grosset, Rene (1974), **Empire of Steppes**, translated by Abdul Hossein Meikadeh, Tehran: Book Translation and Publishing Company [in Persian].
- Hambly, Gavin (1966), **Central Asia**, New York: Delacorte Press, [in Persian].

- Joveini, Atamalek (2008), **History of Jahanghosha**, Vol. 1, Edited by Mohammad Qazvini, Tehran: Hermes, [in Persian].
- Karminegi, Mohamad Vafa (2013), **Tohfe Khānī**, Edited by Mansour Sefatgol (in Collaboration with Nobuaki Kendo), Tokyo: Institute of Asian and African Languages and Cultures [in Persian].
- Khandmir, Giath al-din (1983), **Ḥabīb Al-siyar fī Akhbār Afrād Al-Bashar**, Under the Supervision of Mohammad Debir Siyaghi, Vol. 4, Tehran: Khayyam, [in Persian].
- Kaveh, Ali, Ghasem Torabi, Alireza Rezaei (2021), China Silk Road Initiative and Hegemony in Central Asia, **Central Eurasia Studies**, Vol. 14, No. 1, pp. 75-98, (doi:10.22059/jcep.2021.314577.449964)
- Khonji, Fazl-ollah (2004), **Mehmānname Bukhārā**, By the Efforts of Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Book Translation and Publishing Company, [in Persian].
- Kugelgen, Anke Von, Kemper Michael and Allen J. Frank (1998), **Muslim Culture in Russia and Central Asia**, Vol. 2, Berlin: Klaus Schwarz Verlag.
- Kostenko, Captain Atamazhor (2013), **Description of Central Asia and the Spread of Russian Civilization in It**, translated by Mardos Daudkhanov, by the Efforts of Mohammad Hasan Khan Sani al-Doulah, by the Efforts of Dr. Gholamhossein Zargirinejad, Tehran: Institute of Research and Development of Human Sciences, [in Persian].
- Lapidus, Iram (2002), **History of Islamic Societies**, translated by Ali Bakhtiari, Tehran: Etelaa't, [in Persian].
- Levi, Scott (2017), **The Rise and Fall of Khogand (1709-1878)**, Pittsburg: University of Pittsburg Press.
- Levi, Scott (2020), **The Bukharan Crisis**, Pittsburg: University of Pittsburg Press.
- Manz, Beatrice (1998), **Central Asia in Historical Perspective**, USA: West View Press.
- Matti, Rudolph (2022), **Politics and Trade in Safavid Iran: Silk against Silver**, translated by Mani Salehi Allameh, Tehran: Farhang Javid, [in Persian].
- Mazaheri, Ali (2009), **Silk Road**, translated by Malik Nasser Nuban, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies, [in Persian].
- Millward, James (2013), **The Silk Road; A Very Short Introduction**, United State of America: Oxford University Press.
- Monshi, Mohamad Yusef (2001), **Tazkire Moqimkhānī**, edited by Fereshte Sarafan, Tehran: Mirath Maktob [in Persian].

- Natanzi, Moeen Al-din (1957), **Montakhab Al-Tawārīkh Moeenī**, Tehran: Khayyam, [in Persian].
- Paktachi, Ahmad (2013), **Sufism Currents in Central Asia**, Tehran: Al-Hadi Cultural, Art and International Publishing Institute, [in Persian].
- Rais Nia, Rahim (2008), **Jadidiye Movement in Tatarestan**, Tehran: Center for Documents and History of Diplomacy, [in Persian].
- Samarkandi, Kama al-din (2004), **Matlai' Sa'dein va Majmai' Bahrein**, corrected by Abdul Hossein Nawai, Tehran: Institute of Human Sciences and Cultural Studies, [in Persian].
- Seyyed Baljavani, Mohammad (2005), **Tārīkh e Nāfee'**, corrected by Ahrar Mokhtarov, Tehran: Diplomatic Records and History Center, [in Persian].
- Soucek, Svat (2018), **History of Inner Asia**, Translated by S.F. Ebrahimi, Tehran: SAMT, [in Persian].
- Starr, Frederick (2013), **Lost enlightenment: Central Asia's Golden Age from the Arab Conquest to Tamerlane**, Princeton: Princeton University Press.
- Takmil Homayoun, Naser (2004), **Khāwrazm**, Tehran: Cultural Research Office, [in Persian].
- Vago, Steven (1993), **An Introduction to the Theories and Models of Social Changes**, translated by Ahmadi Ghorozizad, Tehran: Jihad Academic Publications Institute, [in Persian].
- Weismann, Itzhak (2007), **The Naqshbandiyya; Orthodoxy and Activism in a Worldwide Sufi Tradition**, New York: Routledge.
- Wilde, Andreas (2016), **What Is Beyond the River? Power, Authority, and Social Order in Transoxania 18th–19th Centuries**, Österreichische Akademie der Wissenschaften, Wien Druck und Bindung: Prime Rate kft., Budapest.